

پندِ پیرِ عقل

گزیده

قابوسنامه عنصرالمعالی کیکاووس بن وشمگیر
(اساس تصحیح قابوسنامه دکتر یوسفی)

انتخاب و توضیح
مهدی سیّدی



انتشارات معین

سرشناسه: عنصرالمعالی، کیکاوس، اسکندر، قرن ۵ ق.

عنوان قراردادی: قابوسنامه، نگاشته

عنوان و نام پدیدآور: پند پیر عقل، زبده فی سنامه عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر

(بر اساس تصحیح قابوسنامه دکتر / انتخاب و توضیح مهدی سیدی

مشخصات نشر: تهران: معین، ۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۸۳ ص.

فروست: ... مجموعه گنج حکمت: ۱۵ / دبیر مجموعه محمد شریفی.

شابک: 978-964-165-185-7

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

عنوان دیگر: گزیده قابوسنامه عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر (بر اساس تصحیح قابوسنامه دکتر یوسفی)

موضوع: نثر فارسی - قرن ۵ ق.

موضوع: Percian prose literature - 11th century

شناسه افزوده: سیدی، مهدی، ۱۳۳۲ -

شناسه افزوده: شریفی، محمد، ۱۳۴۵ -، دبیر

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ / ۳۰۱ ق / ۴۶۶۷ PIR

رده‌بندی دیویی: ۸ / ۸۳۳ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۴۳۹۷۱



انتشارات معین

روبووی دانشگاه تهران، فخر رازی، فاتحی داریان، پلاک ۳
ص ۷۷۸-۱۳۱۴۵ / تلفن ۶۶۹۷۷۳۷۲ - ۶۶۴۰۵۹۹۲

عبدالله بن عقیل

(گزیده قابوسنامه عنصرالمالیکی و ناووس بن وشمگیر)

انتخاب و توضیح مهدی سیدی

چاپ اول: ۱۳۹۷

لیتوگرافی: باخت

چاپ و صحافی: سی

شمارگان: ۷۷۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است

فروش تلفنی: ۶۶۴۱۴۲۳۰ - ۶۶۹۶۱۴۹۵

فروش اینترنتی: www.moin-publisher.com

قیمت کتاب: ۲۲۰۰۰ تومان

قیمت همراه با دولوح شنیداری: ۶۰۰۰۰ تومان

فهرست

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه.....
۲۱	در ابتدا کتاب.....
۲۴	در سپاس داشتن از خداوند.....
۲۷	در فزونی طاعت از راه توانش.....
۲۹	در شناختن حق مادر و پدر.....
۳۰	در فزونی گهر از فزونی خرد و هنر.....
۴۲	در پیشی جستن از سخن دانی.....
۵۶	در یاد کردن پنندهای نوشین روان.....
۶۱	در پیری و جوانی.....
۶۸	در خویش داشتن داری و ترتیب خوردن و آیین آن.....
۷۰	در مهمان کردن و مهمان شدن.....

- ۷۵ اندر مزاح کردن و نرد و شطرنج باختن.
- ۷۷ در عشق ورزیدن.
- ۸۱ اندر گرمابه رفتن.
- ۸۲ اندر خفتن و آسودن.
- ۸۵ اندر نخجیر کردن.
- ۸۶ در چوگان زدن.
- ۸۷ از کار ابر کردن.
- ۸۹ در جمع کردن مال.
- ۹۲ در امانت نگا داشتن.
- ۹۵ در خریدن ضیاع و عمار.
- ۹۷ اندر آیین زن خواندن.
- ۹۹ در حق فرزندان و حق شش‌حق.
- ۱۰۱ در آیین دوست گرفتن.
- ۱۰۴ در اندیشه کردن از دشمن.
- ۱۱۲ در عقوبت کردن و حاجت خواستن و روا کردن.
- ۱۱۳ در طالب علمی و فقیهی و فقها.
- ۱۲۰ در بازرگانی کردن.
- ۱۲۷ در آیین و رسم شاعری.
- ۱۲۹ در آیین و رسم خُنبازی.

در خدمت کردن پادشاه	۱۳۲
در آداب ندیمی پادشاه	۱۳۶
در آداب و آیین دبیری و شرط کاتب	۱۳۹
در آیین و شرط وزارت	۱۴۹
در آیین و شرط سپهسالاری	۱۵۶
در آیین و شرط دوشاهی	۱۵۷
در آیین دینی و سر پیشه‌ای که دانی	۱۶۵
در آیین جوانمردی و پندگی	۱۶۷
جملات قصار	۱۷۵

تقدیم به پسر «مهربد» و همسالان او

م. س.

﴿مقدمه﴾

مؤلف کتاب و خاندانش

چنان‌که نویسنده کتاب خود در ابتدای اثرش نوشته، نامش کیکاووس، لقبش عنصرالمعالی، نام پدرش اسکندر، و نام اجدادش قابوس و وشمگیر بوده است. از همان این افراد مشهورترینشان همان قابوس، پدر بزرگ عنصرالمعالی است که بنا به گزارش به صورت میل-برجی مرتفع، هزار سال پیش در شهر گرگان آن زمان ساخته شده و تا کنون بر پا و از زمره بلندترین بناهای آجری جهان است. شهر گنبدکاووس یا گنبدقابوس کنونی تا حدود صد سال پیش (از بنا به حکومت پهلوی) گرگان خوانده می‌شد، و گرگان کنونی استرآباد. اما به سبب وجود بنای قبر قابوس در شهر گرگان، مردم آن شهر را به نام «شهر قابوس» گنبدقابوس می‌خواندند، در نتیجه حکومت وقت ایران تسلیم رأی و نظر عامه مردم شد و شهر گرگان را به نام گنبدقابوس کرد، و استرآباد را به جای آن گرگان خواند.

قابوس یا کاووس بن وشمگیر امیری فاضل و شاعر و ادیبی توانا

بود. وی در نیمهٔ دوم قرن چهارم هجری تا اوایل قرن پنجم حکومتی نسبتاً مقتدر در خطهٔ گرگان و استراباد داشت و شاخص‌ترین امیر آل‌زیار بود. این دودمان از دل حکومت علویان طبرستان برآمده بود و باز آل‌بویه (یا دیلمیان) از دل حکومت آل‌زیار برآمد، بدین سبب میان آل‌بویه و آل‌زیار رقابت و دشمنی پیدا شد. چون سامانیان و غزنویان رقیب و دشمن آل‌بویه بودند، دست دوستی به سوی آل‌زیار دراز کردند. ایشان دوست و وصلت‌کار شدند.

سردار یار آل‌زیار «مرداویج» بن زیار بود که در سال ۳۱۶ هجری سر برآورد و از حکومت علویان طبرستان اعلام استقلال کرد. وی که مردی شجاع بود، مرداویج = مردآویز = کسی که با مردان درآویزد و بجنگد) اعیان و رگ‌دانیدن استقلال و عظمت ایران را داشت، بدین سبب با سپاه گان از عزم بغداد و براندازی خلافت عباسی را کرد. اما هنگام رسیدن به شهر اصفهان (در سال ۳۲۳) به دست غلامان ترک شورشی سپاه خود را کرباب کشته شد. سه تن از سرداران دیلمی او، که برادر و متحد او بودند، به نامهای علی و حسن و احمد (از فرزندان بویه ماهیگیر) شورشی را کشتند و خود با سپاه مرداویج راه بغداد را پیش گرفتند، که منجر به پیروزی ایشان بر خلیفهٔ عباسی (مستکفی) و به اطاعت درآوردن خلفا بعد از خود گردید، به گونه‌ای که خلفای بعدی القاب خود را مطیعانه انتخاب می‌کردند (مثل مطیع و طائع). برادران بویی از آن پس قلمرو خود را

وسعت دادند و بر همهٔ مرکز و غرب ایران (حتی عراق عرب و بغداد) حاکم شدند، بدین سبب انتظار داشتند که فرزندان و اعقاب مرداویج زیاری (آل زیار) که حکومتی محدود در شمال ایران داشتند از ایشان نبعت کنند؛ اما ایشان چنان نکردند و حتی دعوی سروری و مخدومی بر آل بویه را هم داشتند. پس از قتل مرداویج ابتدا برادرش وشمگیر (۳۴۴ تا ۳۵۷) و بعد دو پسر او بیستون (تا ۳۶۶) و قابوس (از ۳۶۶ به بعد) به باب حکومت گرگان و استراباد رسیدند و با پذیرش دوستی سامانیان رانسته در برابر آل بویه قدرتمند ایستادگی نمایند. اما با مرگ امیر آفریه در رم (حسن رکن الدوله، در سال ۳۶۶) میان پسران او رقابت در گرفت و نهایتاً عضدالدوله با همکاری مؤیدالدوله، برادر سومشان (فخرالدوله) را از پناه پناه پناه به همدان و از آنجا هم در سال ۳۶۹ به پناه قابوس در گرگان گریزانند؛ که مؤلف در داستانی زیبا از این پناهندگی یاد کرده است (در فصل: کین و شرط پادشاهی). چون قابوس با جوانمردی تسلیم عضدالدوله نشد و فخرالدوله پناهنده به خود را تحویل او نداد، مورد حملهٔ عضدالدوله و برادرش مؤیدالدوله قرار گرفت و به رغم حمایت سامانیان از ایشان، قابوس شکست خورد و مجبور به فرار با فخرالدوله به نیشابور در پناه سامانان شد. با درگذشت عضدالدوله در سال ۳۷۲ و مؤیدالدوله در سال بعد، صاحب بن عباد (وزیر رکن الدوله مرحوم)، فخرالدوله آواره را از نیشابور به ری فراخواند و به سلطنت نشاند؛ اما فخرالدوله

ناجوانمردانه حکومت گرگان را به قابوس واگذار نکرد، و وی
 صبورانه تا زمان درگذشت فخرالدوله (سال ۳۸۷) همچنان در
 نیشابور بسر برد. به سبب درگذشت امیر سامانی (نوح بن منصور) در
 همان سال مرگ فخرالدوله (۳۸۷) قابوس از سال ۳۸۸ به گرگان
 بازگشت و با استفاده از ضعف آل بویه و سامانیان، تا سال ۴۰۲ نسبتاً
 قدرتمندانه و مستقل با مرکزیت گرگان و استراباد بر آن خطه
 حکومت کرد. وی چون ادیبی توانا و شاعری دوزبانه (فارسی و عربی)
 و عالم و مرموست بود با صاحب بن عبّاد وزیر، که او نیز ادیبی
 بی‌مثال (برنثه در عین) بود دوستی صمیمانه داشت، به همین سبب
 مؤلف با احترام و محبت یاد و چند حکایت نادر از وی نقل کرده
 است. ابوریحان بیرونی خوارزمی دانشمند نیز از دوستان قابوس بود و
 در سال ۳۹۰ به سن سی سالگی اولین کتاب وزین خود آثار الباقیه را
 در گرگان به قابوس تقدیم کرد. همچنین ابوعلی سینا وقتی در خوارزم
 احساس ناامنی (از شرّ سلطان محمد غزنوی) کرد به قصد پناهندگی
 به قابوس عازم گرگان شد، که در میانه راه متوجه دستگیری قابوس
 (توسط فرزند و سپاهیان، در سال ۴۰۲) گردید. به جای گرگان به
 پناه آل بویه و آل کاکو راهی ری و اصفهان شد.

قابوس با این‌که مردی دانشمند و مدبّر بود خوبی درشت و صبی
 داشت، به همین سبب سپاهیان او با پیشوایی پسرش منوچهر بر وی
 شوریدند و او را دستگیر و خلع کردند و سال بعد (۴۰۳) درگذشت.

به روایت بیهقی، در همان سال مهم ۴۰۲ سلطان محمود غزنوی یکی از دخترانش را جهت ازدواج با منوچهر به گرگان فرستاد که نشان می‌دهد وی طرفدار منوچهر و احتمالاً مخالف قابوس و شریک در ترطئه‌دستگیری و قتل او بوده است. این که عنصرالمعالی چند بار سلطان محمود و دیگر سلاطین غزنوی (مسعود و مودود) را جد و خاں (دایی) پس خود (گیلان‌شاه) خوانده، ظاهراً به همین وصلت منوچهر با دختر سلطان محمود اشاره داشته، نه اینکه واقعاً خود مؤلف داماد سلطان محمود بوده باشد. به هر روی، فلک‌المعالی منوچهر که از قتل پدر با خبر بود، ۲-۴۲۱ هجری در گرگان حکومت داشت به نوعی دست‌نشانده سلطان محمود غزنوی و مرعوب وی بود. پس از مرگ منوچهر یکی از فرزندانش، اردشیر، به نام انوشیروان با حمایت و مشیری دایی‌اش (بائلیجار) صاحب اختیار گرگان و طبرستان شد؛ و از زمان همین انوشیروان وضع حکومت آل‌زیار مبهم و مغشوش شد، به ویژه با آمدن سلجوقیان به ایران، پیروزی آنها بر سلطان مسعود غزنوی (در سال ۴۳۱ قمری) و پیشروی آنها تا بغداد و سلطه بر همه ایران زمین، بعید است که اعقاب قابوس، بدر عنصرالمعالی کیکاووس (اسکندر) و خود وی دارای حکومتی باز و مستقل در شمال ایران بوده باشند؛ اما خون بزرگ‌زادگی در رگهای ایشان جاری بوده است. بویژه ره بردن نژاد آل‌زیار به ساسانیان، چنانکه نوشته‌اند ایشان از اعقاب قابوس (برادر انوشیروان و پسر قباد

ساسانی) و از همان زمان حاکم محلی گرگان و گیلان و حتی خراسان بوده‌اند، مؤید شاهزادگی و بزرگی و ایران‌دوستی ایشان است. نامهای امرای آل زیار، از جمله بیستون، کاووس (که مُعَرَّب آن قابوس می‌شود)، منوچهر، اسکندر، و کیکاووس، که برگرفته از نام شاهان اطیری و تاریخی ایران باستان می‌باشد، مؤید تمایل ایشان به ایران‌دوستی و ایران‌نژادی است.

اما اگر از حکومت و سلطنت عنصرالمعالی کیکاووس در شمال ایران - بر عاری نیست، بنا بر آنچه خود وی در کتابش نوشته، او زاده سال ۴۱۲، ده‌چهار سال ۴۷۵ که اثرش را آغاز کرده ۶۳ سال داشته است) تصمیم به پندارمه نوشتن برای فرزندش - و بدان وسیله برای عموم - گرفته، و این امر نه تصادف بلکه از سر آگاهی و قصد و عمد بوده، چون ایرانیان - ساسانیان - این سن را بسیار عزیز و غایت پختگی و عمر طبیعی می‌دانسته‌اند، زیرا حضرت رسول (ص) همین مقدار عمر کرده بود؛ بدین جهت در کتب و نزدن نیز مردم ماوراءالنهر (سمرقند و بخارا و در تاجیکستان و ترکمنستان و ازبکستان) ۶۳ سالگی خود را که «پیغمبر سالگی» می‌نامند با شکوه تمام جشن می‌گیرند؛ و می‌بینیم که فردوسی طوسی با نزدیک شدن ۶۳ سالگی مدام یادآور سن خود می‌شود، و در شب ۶۳ سالگی به مکارش یادآور می‌شود که دست از کار بکش که شصت و سه ساله شدم:

مَی لعل پیش آور ای روزبه
 چو شد سال گوینده بر شست و سه
 ز گیتی چرا جویم آیین و فر
 چو شست و سه شد سال و شد گوش کر
 به هر روی، امیر عنصرالمعالی کیکاووس، انسانی فرزانه و بزرگی
 از بزرگان روزگار، خود بوده، چنانکه هشت سال در دربار مودود
 غزنوی در غنای زب و ندیم ثابت وی بوده است (فصل: آیین و شرط
 پادشاهی)، همچنین، الهایو را در ندیمی امرای شَدادی منطقهٔ اران به
 سر برده (در خدمت کردن با شاهان) و به غزوهای هند و روم رفته؛
 از سخنانش هم برمی آید که، مرز خردمند و مجرب و جهان آزموده
 بوده است. پندهای چنین مردم، در سبب پختگی عصارهٔ فرهنگ و
 تمدن و اخلاقیات ایرانیان، و بسیار خواندنی شنیدنی است.

محتوای قابوس نامه

عنصرالمعالی کیکاووس خود نام کتابش را قابوس نامه نهاد، بلکه آن
 را «پندنامه» یا «نصیحت نامه» خوانده، مخاطب اصلی از سم فرزندش
 گیلان شاه بوده است. اما گویا به سبب شهرت جد او قابوس را عرصة
 شعر و ادب و سیاست و حکومت، و همچنین وجود مقبرهٔ
 باشکوهش در شهر گرگان قدیم (گنبد قابوس کنونی) خوانندگان کتاب
 پندنامه به مرور زمان آن را قابوس نامه خوانده و بدین نام شهره اش

کرده‌اند. وی سخنانش را در چهل و چهار باب یا فصل تنظیم و ارائه کرده (که ما در این گزیده از ۳۶ باب یا فصل آن بهره برده‌ایم). از عناوین فصلها برمی‌آید که او آگاهی وسیعی از وضعیت جامعهٔ زمان خود و آیین و آداب انواع پیشه‌ها و مشاغل و روشهای زندگی داشته است؛ به طوری که زنده‌یاد ملک‌الشعرا بهار قابوس‌نامه را مجموعهٔ تمدن اسلامی پیش از مغول نامیده و روانشاد دکتر غلامحسین یوسفی مؤلف آن را امیر روشن‌ضمیر خوانده است. این کتاب از زمرهٔ چند اثر نثری است که در صد سال اول رواج زبان فارسی دری به رشتهٔ تحریر درآمده و مثر نهمهٔ آن آثار روان و ساده و دلنشین نوشته شده، و اگر در این سرگاز سراندن آن اندکی مشکل می‌نماید و نیاز به ممارست و آشنایی با مثنوی دارد به سبب گذشت نزدیک به هزار سال از زمان تألیف آن است. این کتاب هر فارسی‌زبانی که اندک آشنایی و انس و الفتی با متون نثر فارسی داشته باشد پس از خواندن چند صفحهٔ قابوس‌نامه با نثر آن آشنا و مأانوس می‌شود و بقیهٔ کتاب را چون شربت گوارا می‌نوشد و از خواندن آن لذت می‌برد.

مؤلف با این که ۶۳ سال از عمرش می‌گذشته و مدتی پیر بوده نصایح خویش را منصفانه و با مهربانی و شیرینی ادا کرده، چنان که پس از بعضی نصایح یادآور شده که هر چند من چنین می‌گویم اما تو (یا شما) که جوانید به سخن من گوش نکنید و راه جوانی خود را پیش گیرید، مگر زمانی که به سن من برسید! به نظر می‌رسد که او همهٔ

مخاطبانش را مانند فرزند عزیز خویش دوست می‌داشته و کوشیده تا صادقانه با آنها سخن بگوید. وقتی او در بابهای: «پیری و جوانی»، «در آیین شراب خوردن»، «عشق ورزیدن»، «آیین دوست گرفتن»، «زن خاستن» و «در آیین و رسم خنیاگری» سخن می‌گوید تحسین خواننده را می‌انگیزد، که چگونه پیری پای بر لب گور نهاده چنان شاداب و منصفانه حق مطالب را ادا کرده و سخنانی جوانانه و نزدیک به واقعیت بر زبان می‌آورد. زنده‌یاد دکتر یوسفی دربارهٔ این امیر روشن‌ضمیر به درستی نوشته است که «عنصرالمعالی از آن دسته ناصحان نیست که خرد بر مصلحت بلند اخلاق و پرهیزگاری به تفاخر تکیه می‌زنند و دیگران را در راه آلوده‌دامن و حقیر می‌بینند. وی با کمال صمیمیت و همدلی از لغزشهای خود یاد می‌کند، بد و خوب هر چیز را می‌نماید، آنگاه چون آدمی را مستعد فززش می‌بیند می‌گوید: اگر از عهدهٔ نفس خویش برنیامدی "چون غنای حرامی کرد باری بزه بی‌مزه مکن." یا "جهد کن تا عاشق نشوی. اگر کسی دوست داری باری کسی را دوست دار که به دوستی ارزد."»

برای آشنایی با این کتاب گرامی بجای سخن شنیدن دربارهٔ آن باید به خواندنش پرداخت. اینک گزیده‌ای از کتاب قابوس‌نامه تصحیح روانشاد دکتر غلامحسین یوسفی را انتخاب کرده‌ایم تا خوانندگان عزیز را، اعم از جوانان و دیگر علاقه‌مندان به متون ارزشمند فارسی

از آن بهره‌مند سازیم، باشد که مقبول افتد و در این روزگار وانفسا
دمی خوانندگان را به خود آرد و طعم لحظات شیرین زندگی را به
ایشان بچشانند.

مهدی سیدی

مشهد، آبان‌ماه ۱۳۹۵